

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی

محمد رضایی^۱ نفیسه حصارکی^۲ محمدعلی خلیلی اردکانی^۳

(دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۲ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۱)

چکیده

انقلاب فرهنگی بیشتر به یکی از نتایج ناگزیر انقلاب اسلامی فروکاسته شده و پیامد تحمیل اراده حاکمیت بر نظم دانشگاهی دانسته شده است. حال آنکه چستی این رخداد تنها با در نظر گرفتن شرایطی که آن را امکان‌پذیر کردند، ارتباطش با جامعه و توصیف فریه رخدادهای گوناگون قابل درک است. افزون بر این، مشکل اصلی پژوهش‌های موجود آن است که بر لحظه پدیداری انقلاب فرهنگی تمرکز دارند. از این رو، در این مقاله، کوشش شد با تکیه بر تحلیل هم‌آیند توصیفی عمیق‌تر ارائه شود و سپس به این موضوع مهم پرداخته شود، چگونه انقلاب فرهنگی به امری پروبلماتیک در سال‌های پس از انقلاب بدل شد. با تکیه بر تحلیل تاریخی مجموعه عوامل هم‌آیند، سه اپیزود پیدایی، نهادینگی و بازگشایی دانشگاه‌ها شناسایی شدند. افزون بر این، مجموعه‌ای از رویدادها ردیابی شدند. از قدرت یافتن اسلام‌گرایان، ضعف دولت، تسخیر سفارت امریکا و ناآرامی‌های مرزی تا پاکسازی‌های گسترده، انتخابات نخستین مجلس و بمب‌گذاری‌ها (در دفتر حزب جمهوری اسلامی و ساختمان نخست‌وزیری) که در مرحله پیدایش اثرگذار بودند. وانگهی مجموعه‌رخدادهای درهم‌تنیده‌ای در متن مقاله گزارش شدند که بر ژرفای این جریان نوپدید افزودند؛ این‌ها را می‌توان مجموعه‌سخن‌هایی درباره دانش و نهادهای تولید آن در میان نیروهای متخاصم آن زمان دانست، مانند بحث‌هایی درباره ویژگی دانشگاه پساانقلابی، گستره انقلاب فرهنگی و مسئله مقام مسئول در حوادث

۱. پژوهشگر در مرکز پژوهشی مطالعات اسلام جهانی، دانشگاه گوته فرانکفورت (نویسنده مسئول).

*velashedi@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

۳. استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

دانشگاه. پیداست همه این‌ها به نظم تازه آکادمیک برمی‌گردد که دغدغه گفتمانی هنگامه نهاده شدن انقلاب فرهنگی است. توضیح همه این فرایندها نشان می‌دهد چگونه چهره تازه‌ای از اداره جامعه در سال‌های پس از انقلاب ذیل پروبلماتیک فرهنگ ممکن شد. در این مقاله به هم‌آمیزی مؤلفه‌های گوناگون این پروبلماتیک، یعنی برآمدن عقلانیت جدید دینی، نهادهای متمایز، تکنیک‌ها و رویه‌های تازه‌ای برای اداره جامعه، جایگزین شیوه‌های پیشین، و از این مهم‌تر، توصیفی ژرف از کشمکش‌های نیروهای گوناگون پرداخته شد.

واژه‌های کلیدی: انقلاب فرهنگی، مفصل‌بندی نیروها، تحلیل هم‌آیند، سیاست فرهنگ در ایران، مسئله علوم انسانی.

مقدمه

در تصاویر معمول از انقلاب فرهنگی، معمولاً این رویداد به‌منزله یکی از نتایج ناگزیر انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و حاصل تحمیل اراده حاکمیت به نظم آکادمیک برای سرکوب مخالفان و تثبیت نظمی دگرواره بازنمایی می‌شود. به‌نظر می‌رسد چنین تصویری ما را از شرایط موجود در آن زمان و نزاع‌های درگرفته غافل می‌سازد. حال آنکه چیستی رخداد انقلاب فرهنگی تنها با در نظر گرفتن شرایطی که آن را امکان‌پذیر کردند و ارتباط این رویداد با جامعه و توصیف فربه وقایع قابل درک است. افزون بر این، در بستر چنین تحلیلی باید آغازگاه‌های سیاست‌های بعدی در سال‌های پس از انقلاب را جست‌وجو کرد. در این مقاله، نه تنها کوشش شد با تکیه بر تحلیل هم‌آیندی، توصیفی عمیق‌تر ارائه شود؛ بلکه به این موضوع مهم پرداخته شود، انقلاب فرهنگی چگونه پروبلماتیک شد. پروبلماتیک‌شدن موضوعی در بیان فوکویی به این معناست که قلمروی از کنش و رفتار به حوزه تفکر وارد و به محور بحث‌ها، مجادلات و مشاجرات و به بیان کلی به موضوع سخن تبدیل می‌شود و نهادها، سوژه‌ها و فرایندهایی تعریف می‌شوند که همه رو به‌سوی گفتن درباره آن دارند (نک: فوکو، ۱۳۹۳ ب).^۱

با وجود کوشش‌های ارجمند پژوهشگران این حوزه، تحقیقات درباره انقلاب فرهنگی با کاستی‌هایی روبه‌روست: نخست، دایره شمول انقلاب فرهنگی در برخی از این آثار کوچک فرض شده است. به بیان دیگر، گاه انقلاب فرهنگی با انقلاب آموزشی یکسان گرفته شد. از همین رو تصویر جامع و بزرگ‌تری از این رویداد مهم هنوز مطلوب است (نک: زائری و محمدعلی‌زاده، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶)؛ دوم، گاه این تصویر محدود با توصیفی سطحی و گذرا همراه است. برای نمونه، تاجیک و علی‌محمدی (۱۳۹۵) بیش از آنکه به واقعیات تاریخی استناد

کنند، به بحث‌های نظری طویل در باب نظام آموزشی می‌پردازند یا با وجود توجه محققان به تاریخ پدیده، شواهد کافی برای خلق تصویر بزرگ‌تر تاریخی ارائه نمی‌شود (نک: رضایی و همکاران، ۱۳۹۶) و سوم، در برخی تحقیقات، توصیفی به نسبت جامع از حوادث دانشگاه در زمانه پیدایش انقلاب فرهنگی به‌دست داده شد (فراستخواه، ۱۳۸۷)؛ اما مشکل آنجاست که توصیف رویدادها به نزاع دوقطبی اسلام‌گرایان و گروه‌های رقیب تقلیل یافت و حوادث دانشگاه و انقلاب فرهنگی به‌گونه‌ای بازنمایی شد که گویی این حوادث تنها حاصل مطالبات گروه‌های سیاسی فعال در جامعه و دانشگاه‌ها بود، در حالی که به‌نظر می‌رسد مطالبات گروه‌ها اگر به شرایط و ضرورت‌های مادی جامعه مفصل نشوند و بر ذهنیت سوژه‌ها اثرگذار نباشند، نهادینه نمی‌شوند؛ چنان‌که در حوادث دانشگاه اگر عناصری از مطالبات اسلام‌گرایان به باورهای مردم مسلمان گره نخورده بود و اگر ضرورت اداره کشور و تأمین امنیت آن نبود، چه بسا اسلام‌گرایان نیز به موضع هژمونیک دست نمی‌یافتند.^۲ ابهام در پرداختن به طرفین نزاع در کار روشن‌نهاد (۱۳۸۳) هم دیده می‌شود. اگرچه این کار تصاویر خوبی از زمینه‌های انقلاب فرهنگی به‌دست می‌دهد، به‌نظر می‌رسد در مشخص کردن برخی نقاط اصلی نزاع و شکاف‌های شکل‌گرفته توفیق چندانی ندارد. برای نمونه، بدون اشاره به تفاوت‌های دانشجویان خط امام و انجمن‌های اسلامی در رویارویی با مسئله دانشگاه، آن‌ها را یک گروه همگن فرض می‌کند و چهارم، سوژه‌گرایی و اراده‌گرایی مشکل دیگری است که در برخی کارها درباره انقلاب فرهنگی دیده می‌شود. مجاب (۱۹۹۱) برای نمونه بر نقش رهبری انقلاب در شکل‌گیری این حرکت تأکید یک‌سویه‌ای دارد که اگرچه متغیر مهمی است؛ اما مطابق با رویکرد تحلیل هم‌آیند این قبیل سوژه‌گرایی، درکی جامع از تاریخ به‌دست نمی‌دهد. ازقضا، برای تحلیل هم‌آیند نه خود سوژه، بلکه شرایطی مهم هستند که امکان‌های سوژگی را فراهم می‌کنند. از این گذشته، چنان‌که گفته شد، میل زیادی وجود دارد که انقلاب فرهنگی به رخدادی حاصل اراده گروه‌های حاکم در ماه‌های آغازین انقلاب فروکاسته شود. شاید وقت آن است از تحلیل اراده‌گرایانه مبتنی بر بازیگری گروه سیاسی حاکم فاصله گرفته شود تا تصویری یا داستانی متفاوت و شاید نزدیک‌تر به واقعیت از آن حاصل شود. از این رو، ما در این مقاله در پی پاسخ به این پرسش هستیم که رویداد انقلاب فرهنگی چگونه ممکن شد و چه امکان‌هایی پیش روی جامعه ایرانی نهاد.

پیش‌فرض‌های نظری

فرض ما این است که نزاع‌های دانشگاه و انقلاب فرهنگی در شرایط ضعف دولت و قدرت نسبی جامعه آغاز شدند. نجف‌زاده با اتکا به نظریه جامعه شبکه‌ای می‌گدال^۳ می‌گوید:

در جوامعی که دارای ساخت اجتماعی درازمدت هستند؛ اما تشکیل دولت در آن‌ها با تأخیر صورت گرفته است، مؤلفه‌های اجتماعی عموماً خود را بر سیاست‌های دولتی تحمیل می‌کنند. [در این جوامع،] ساخت اجتماعی توانایی‌های دولت برای پیش‌برد سیاست‌های خود را محدود می‌سازد (۱۳۸۷).

به نظر او «الگوی دولت‌های ضعیف و جوامع قوی تا حد زیادی در مورد دولت و جامعه در ایران نیز صادق است». ما با اتکا به این فرض، دولت سال‌های آغازین پس از انقلاب را ضعیف ارزیابی می‌کنیم. تسخیر سفارت امریکا از سوی دانشجویان خط امام و اشغال دانشگاه‌ها از سوی برخی گروه‌های انجمن‌های اسلامی - در شرایطی که دولت‌های وقت با هر دوی این اقدامات مخالف بودند - دال بر این مدعا هستند. همچنین، به نظر ما نزاع‌های دانشگاه بر سر یافتن موضع هژمونیک بودند و حوادث آن‌گونه که روی داد، به دستیابی اسلام‌گرایان به موضع هژمونیک انجامیدند. موضع هژمونیک موقعیتی اثرگذار بر سوژه‌ها و اندیشه و اخلاق آن‌هاست و می‌تواند به‌واسطه این اثرگذاری در جهت بازتولید یا تغییر وضع موجود حرکت کند. می‌توان چگونگی دستیابی یک گروه به هژمونی را به کمک مفهوم مفصل‌بندی^۴ و استلزامات آن توضیح داد. یکی از مهم‌ترین استلزامات، آن‌گونه که لکلائو و موف (۱۳۹۳) گفته‌اند، وجود فضایی غیرشفاف و بی‌متولی با عناصری مفصل‌نشده به گفتمان است. افزون بر این، نیاز به گروهی است که توانایی آن را دارد از این ابهام برای پر کردن دال‌های تهی موجود از تعاریف مدنظر خود استفاده کند؛ تعاریفی که هماهنگ با اهداف گروهی خاص هستند؛ اما از تراز ویژگی یا خاص‌بودگی به تراز جهانی‌شمول جابه‌جا می‌شوند. در این مرحله، دال‌هایی که در شرایطی منافع خاصی را دلالت می‌کردند، برای مفهومی عام یا مدلولی که فراتر از اهداف بخشی و گروهی است، به خدمت گرفته می‌شوند. برای نمونه، در روزهای نخست پس از انقلاب، نزاع گروه‌های سیاسی بر سر هژمونی کاملاً پیداست. از همین روست که دالی مانند دانشگاه به اشکال گوناگون تعریف می‌شود و بارهای تازه‌ای بر این مفهوم سوار می‌شود. این روزها به‌ویژه دوره باردارشدن این مفهوم است. تکرار چنین داستانی را می‌توان در توصیف فراستخواه از اختلاف رویکردها بر سر نوع حکومت در آستانه همه‌پرسی ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ دید؛ اینکه موضوع و محور همه‌پرسی «جمهوری

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی _____ محمد رضایی و همکاران

دموکراتیک ملی» باشد یا «جمهوری دموکراتیک اسلامی» یا «جمهوری خلق مسلمان ایران» (فراسخواه، ۱۳۸۷: ۵۱۰ - ۵۱۱). برای نمونه‌ای دیگر، هفته‌نامه/مت از «اختلافات و تضادهای درونی جامعه بین جناح‌های مختلف حکومت از یک طرف و گروه‌های سیاسی از طرف دیگر» سخن می‌گوید. اختلافاتی که با ایجاد فضای پرابهام تشخیص حقیقت را برای مردم دشوار کرده بودند (حاکمیت سیاسی انقلاب، آماج توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی، ۱۳۵۹). دربارهٔ دانشگاه، انقلاب فرهنگی و مفاهیم دیگر نیز آرای متفاوت وجود داشت و هر گروهی سعی می‌کرد از ثابت نبودن معانی این دال‌ها در آن موقعیت برای کسب هژمونی استفاده کند. اینکه سرنوشت این نزاع چگونه رقم خورد و به تولید چه سوژه‌ای انجامید، پرسشی است که در ادامه در چارچوب تحلیلی هم‌آیند به آن می‌پردازیم.

ملاحظات روش‌شناختی

منطق تحلیل هم‌آیند راهگشای ما در بررسی این مقطع از تاریخ معاصر ایران است. بازهٔ زمانی تحقیق سال‌های آغازین انقلاب اسلامی تا اکنون است. داده‌های پژوهش از روزنامه‌ها و نشریاتی به‌دست آمده که رویدادهای آن زمان را روزانه، هفتگی یا ماهانه (هر چند با روایت و خوانش خود) گزارش کردند. به خاطرات و تحلیل‌های دیگر افراد هم به‌طور موردی پرداخته شد. به آن بخش از نشریات و روزنامه‌ها که گزارش‌های میدانی از رخدادها ارائه کردند یا بخش‌هایی که خبری یا دستورالعملی را اعلان عمومی کردند، به‌مثابهٔ سند استناد می‌کنیم. سند، چنان‌که در دیرینه‌شناسی فوکو بیان می‌شود، مادهٔ بی‌حرکتی نیست که تاریخ از طریق آن می‌کوشد بازسازی کند آنچه را آدمیان انجام داده‌اند یا گفته‌اند. آنچه را گذشته است و فقط رد و اثر آن باقی مانده است. تاریخ در پی آن است که در خود بافت مستند، واحدها، مجموعه‌ها، سلسله‌ها و نسبت‌ها را تعریف کند (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۵ - ۱۷).

در این رویکرد، امکان روایت تمامیت‌بخش از تاریخ نفی می‌شود و بر روایت ناهمگن، نامنسجم و متکثر از آن تأکید می‌شود که در این صورت، ضروری نیست انقلاب سیاسی بهمن ۱۳۵۷ و انقلاب فرهنگی را ملازم بدانیم و در پی به‌دست‌دادن روایتی منسجم از این تلازم باشیم. چنین تردیدی در اصل تلازم به معنای آن است که می‌توان در فرض انقلاب فرهنگی چون «پیامد گریزناپذیر» انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تردید کرد و درمقابل، در پی شناسایی مجموعه‌ای از عوامل متکثر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و البته هم‌آیند برآمد که در این رخداد اثرگذار بودند و اگر حضور نداشتند، این رویداد صورت دیگری می‌یافت.

بخش‌های دیگری از نشریات و روزنامه‌ها هستند که تحلیل افراد و نویسندگان از رخدادها هستند. این متون همچون سرنخی برای شناسایی دال‌های گفتمانی آن زمان به‌کار رفتند. همین تحلیل‌ها جایی هستند که رویدادها نقش‌شان را بر آن حک می‌کنند. هر چند این‌ها به معنای رایج کلمه سند نیستند؛ اما همچون تابلوهایی در تاریخ هستند که رهگذران را به سویی می‌خوانند. در این تحلیل‌ها و در گزارش‌های روزنامه‌ای، بنیادهای سامانه‌ای در حال شکل‌گیری را جست‌وجو کردیم. از همین رو، اگر در پی نامی برای این شیوه گردآوری داده‌ها و روش انجام پژوهش باشیم، مایلیم آن را در ذیل تحلیل سامانه قرار دهیم. ما به پیروی از آگامبن (۲۰۰۹) سامانه را مجموعه‌ای ناهمگن، متشکل از گفتمان‌ها، نهادها، سیاست‌گذاری‌ها، قوانین، اقدامات مدیریتی، تدابیر امنیتی و پلیسی، اشکال معماری، گزاره‌های علمی، فلسفی، اخلاقی، بشردوستانه و به‌طور خلاصه گفتنی‌ها و ناگفتنی‌ها، گفته‌شده‌ها و ناگفته‌مانده‌ها و ارتباطاتی می‌دانیم که در بزنگاه‌های رویارویی با ضرورت‌ها و نیازهای عینی میان این عناصر شکل می‌گیرد. این ارتباطات از یک‌سو از سوی مجموعه‌ای از دانش‌ها حمایت می‌شوند و از سوی دیگر، خود از مجموعه دانش‌هایی خاص حمایت می‌کنند. بنابراین، متکی بر ترکیبی از روابط قدرت و دانش‌اند. وانگهی سامانه در پی خلق سوژه خاص خود است. همه داده‌هایی را که در این پژوهش جست‌وجو کردیم و منابع داده‌های ما درباره این نوع نگاه، به تحلیل تاریخی صورت گرفته است.

این مقاله خود را بر پیگیری پروبلماتیک فرهنگ در ایران پس از انقلاب متمرکز کرده است که تاریخ‌پیدایشی دارد و روند تکوینی خود را در سال‌های اخیر طی کرده است. درواقع، ما در پی روشن‌ساختن خود فرایند پروبلماتیزه‌شدن فرهنگ در سال‌های پس از انقلاب هستیم. با تکیه بر آثار فوکو می‌توان پروبلماتیزه شدن را هم‌ردیف به سخن درآمدن چیزی دانست. به این معنا که افراد زیادی با رسانه‌های گوناگون درباره موضوعی، چیزی، رخدادی سخن می‌گویند؛ اما این همه داستان و تعریف این مفهوم نیست. نخست در تحلیل این نحوه به‌سخن درآمدن باید نزاع‌های درباره موضوعات و نیروهای معرف هر یک از آن‌ها را کاوید. این نیاز به ضرورتی روش‌شناختی در جست‌وجو برای منابع داده‌ها منجر می‌شود تا ما بکوشیم آن را در این تحقیق مرتفع کنیم: نیاز به منابع چندگانه که در ادبیات کیفی خود را با مفهوم مثلث‌سازی منابع داده‌ها نشان داده است. منابع داده‌های گوناگون درواقع سرنخ‌هایی از داده‌هایی به‌دست می‌دهند که نیروهای متخاصم را نمایندگی می‌کنند.

دوم، با گسترش میل به سخن‌گویی درباره «آن چیز» تکوین و پیکربندی پیکره‌های تازه‌ای در جامعه نیز ممکن می‌شود. مادی‌ترین شکل این هیئت‌های اجتماعی تازه را می‌توان در پیدایش نهادها و قوانین تازه دید. در این میان، آنچه مهم است، شناسایی شیوه‌ای است که عناصر متفاوت با یکدیگر «رابطه» برقرار می‌کنند (فوکو، ۱۳۹۳: ۸۶ - ۹۰). در تحلیل همین رابطه‌هاست که ساحت تبارشناختی تحلیل هم‌آیند پیدا می‌شود که به مطالعه روابط قدرت و شیوه‌های تاریخی و عینی سوزه‌سازی می‌پردازد (نک: کلی، ۱۳۸۵؛ اوون، ۱۳۹۴؛ kopman, ۲۰۱۳). ما هم در این مقاله کوشیدیم، در تحلیل خود به نسبت میان پروبلماتیک شکل‌گرفته در سطح زبان و رویدادهای تاریخی بیرونی توجه کنیم. بدین منظور به مطبوعات سال‌های آغاز انقلاب و خاطرات افراد رجوع و هر مطلبی دال بر نزاع‌های گروه‌های مختلف بر سر دانشگاه، فرهنگ، انقلاب آموزشی و انقلاب اداری را گردآوری کردیم. در مرحله بعد، داده‌های به‌دست‌آمده را در سه گروه حوادث آغاز انقلاب فرهنگی، نهادینه‌شدن آن و بازگشایی دانشگاه‌ها دسته‌بندی و تلاش کردیم رویدادهای مربوط به هر برهه را روایت کنیم. بنابراین، در روایت هر دوره به مجموعه‌ای شامل گفتارها، کردارها و نیروهای درگیر و دیگر خصایص میدان توجه کردیم. در ادامه، انقلاب فرهنگی را در سه اپیزود پیدایی، نهادینگی و بازگشایی دانشگاه‌ها روایت می‌کنیم.

آغاز انقلاب فرهنگی

دیرزمانی از انقلاب دوم، همان تسخیر سفارت آمریکا از سوی دانشجویان پیرو خط امام، نگذشته بود و رویارویی‌های خصمانه دو کشور در اوج خود قرار داشت. ناامنی‌های مرزی بخشی از توان کشور را به‌خود اختصاص داده بود و با وجود اوضاع نابسامان سیاست خارجی روزی نبود که اسامی تصفیه‌شدگان انقلاب اداری از سوی هیئت‌های پاکسازی در روزنامه‌ها منتشر نشود. پاکسازی، ابزار ضروری حفظ انقلاب و تحقق جامعه اسلامی بود. باید که سره از ناسره تمیز داده می‌شد و ضدانقلاب شناسایی می‌شد تا انقلاب استمرار یابد، جبهه مبارزه با امپریالیسم خالی نشود و جامعه اسلامی محقق شود.

اگرچه در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، در زمانه رویارویی ایران و آمریکا و ناامنی‌های مرزی، وحدت و انسجام در سطوح مختلف یک ضرورت بود، گروه‌های سیاسی بی‌توجه به این ضرورت به فضای ناامنی و تفرقه دامن می‌زدند. ملی‌گراها که عملاً پس از استعفای دولت بازرگان در حاشیه قرار گرفته بودند، در نزاع‌های جدید نیز قدرت چندانی نداشتند و در اساس

تأکید آن‌ها بر اصلاحات قانونی که می‌توانست به‌طور تدریجی و بدون قربانی کردن آزادی حاصل آید، آن‌ها را از فضای رادیکال دور نگه داشته بود.^۵ نزاع اصلی میان گروه‌های اسلام‌گرا و چپ بود که هدفی مشابه داشتند: مبارزه با سلطه در تمامی اشکال و دستیابی به استقلال. با وجود این هدف واحد، محل نزاع آنجا بود که انجمن‌های اسلامی و سازمان دانشجویان مسلمان به‌دلیل برخورداری از حمایت رهبری و شورای انقلاب در ماجرای تسخیر سفارت آمریکا خود را مصداق خط امام می‌دانستند؛ رویکرد دیگر گروه‌ها را انحراف از این خط می‌پنداشتند و حتی به اقدامات فراقانونی می‌پرداختند تا به باور خود قصور دولت در اجرایی‌سازی پیام‌های امام را جبران کنند. چنان‌که به‌دنبال تصویب اولین لایحه پاکسازی ادارات در شهریور ۱۳۵۸ در شورای انقلاب و هیئت وزیران و عدم توجه جدی همه مسئولان به این لایحه، اتحادیه انجمن‌های اسلامی کارکنان دولت اعلام کرد خود «گامی جهت هماهنگ‌سازی این امر در همه ادارات و سازمان‌های دولتی بر می‌دارد» (اطلاعیه اتحادیه انجمن‌های اسلامی کارکنان دولت، ۱۳۵۹) یا در جریان انقلاب دوم، در اعتراض به دولت بازرگان که به نظر آن‌ها به اندازه کافی امریکاستیز نبود، به اشغال سفارت اقدام کرد. صرف‌نظر از انشعابات که در انجمن‌های اسلامی بعد از ماجرای سفارت شکل گرفت و جلوتر به آن اشاره خواهیم کرد، از نظر این جریان برای تحول وضعیت دانشگاه‌ها نیاز به یک انقلاب اساسی و نه اصلاحات جزئی بود و چون می‌پنداشتند در انجام این امر از سوی مسئولان کوتاهی شده است، تصمیم گرفته بودند با همراهی مردم و راهنمایی رهبری و روحانیت به این امر اقدام کنند (شورای دانشجویان تشکیل‌دهنده سمینار رسالت دانشجو و دانشگاه در دانشکده الهیات، ۱۳۵۹).

نظرات انجمن‌های اسلامی یک‌دست نبود. در این مورد آقاجری می‌گوید:

شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت به سه جناح تقسیم شده بود: گروه اول که نمایندگان انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های تربیت‌معلم و علم‌و‌صنعت بودند معتقد بودند دانشگاه به عرصه تاخت‌وتاز سازمان‌های مارکسیستی و مجاهدین خلق تبدیل شده است و این گروه‌ها دانشگاه‌ها را به ستاد فرماندهی آشوب در کشور بدل کرده‌اند و جنبه اسلامی انقلاب و امنیت کشور به‌خطر افتاده است. گروه دوم که نمایندگان انجمن‌های اسلامی، دانشگاه‌های پلی‌تکنیک، شریف و ملی بودند معتقد به ضرورت تحول در نظام آموزشی بودند و گروه سوم نمایندگان انجمن

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی _____ محمد رضایی و همکاران

اسلامی دانشگاه تهران بودند که موضوعی بینابین دو گروه اول داشتند (آقاجری، ۱۳۹۴).

صرف نظر از انشعابات درون گروهی و اینکه انقلاب فرهنگی آن گونه که روی داد، حاصل فعالیت های طیفی خاص از انجمن های اسلامی بود. بر اساس یک خوانش، به نظر می رسد یکی از عواملی که زمینه را برای پیدایی جنبش اعتراضی دانشجویان انجمن های اسلامی فراهم کرد، انحراف دو گروه سیاسی مطرح در آن زمان، یکی جریان دولت و دیگری حزب جمهوری اسلامی، از خط امام بود؛ چنان که هفته نامه /مت نوشت:

عملکرد هر دو جناح از حکومت به جای آنکه در جهت منافع توده های انقلابی باشد، در موارد متعددی به سود سرمایه داران، فرصت طلبان و انقلابیون بعد از انقلاب تمام شده است. توده های مردم و نیروهای جوان و دانشجویان خواهان قاطعیت انقلابی بیشتری از جانب حکومت در جهت تغییر بنیادی جامعه در خط مکتب هستند ... در همان حال که مردم اعتماد کامل به انقلاب و رهبری آن دارند، تدریجاً نسبت به صلاحیت هر دو جناح حکومت در دنبال کردن خط امام بدبین می شوند (حاکمیت سیاسی انقلاب، آماج توطئه های دشمنان داخلی و خارجی، ۱۳۵۹).

از سوی دیگر، در خوانشی متفاوت، با تأکید بر تفاوت رویکرد انجمن های اسلامی دانشگاه های تربیت معلم و علم و صنعت با رویکرد دانشجویان خط امامی «جریان لانه»، پیدایی جنبش اعتراضی دانشجویان انجمن های اسلامی به ارتباط انجمن های مذکور با حزب جمهوری اسلامی نسبت داده می شود؛ چنان که آقاجری (۱۳۹۴) می گوید: «در انجمن های اسلامی افرادی به صورت اعلام نشده با حزب جمهوری اسلامی و حسن آیت [عضو این حزب] در تماس بودند و از او خط می گرفتند»^۶.

در مقابل دانشجویان انجمن های اسلامی، گروه های چپ چون فدائیان خلق و مجاهدین خلق قرار داشتند که خود محورانه و گاه ستیزه جوینانه رفتار می کردند و حاضر به سازش، ترک مواضع ایدئولوژیک و پیروی تام از تصمیمات شورای انقلاب و شورای سرپرستی دانشگاه نبودند. آن ها معتقد بودند هرگونه تصمیم در باب دانشگاه باید برآمده از شوراهای دانشجویی باشد. در مقابل، نیروهای انجمن های اسلامی با اداره دانشگاه از سوی این شوراهای مخالفت می کردند (چه کسانی و چرا با انقلاب فرهنگی مخالفند؟، ۱۳۵۹). به نظر آن ها، اگرچه انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده و جمهوری اسلامی با آرای مردمی قدرت را به دست گرفته بود و با

تسخیر سفارت امریکا «انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول» (خمینی، ۱۳۵۸ د) رقم خورده بود؛ اما دانشگاه هنوز اسلامی نبود و در اختیار نیروهای «غیراسلامی»، «چپ» و «معاند نظام اسلامی» قرار داشت (دانشجویان دانشکده هنرهای دراماتیک، ۱۳۵۹).

نزاع اسلام‌گرایان و گروه‌های چپ^۷ هم بر سر تأمین منافع خود در دانشگاه و هم فراتر از آن بود؛ مسئله، مصادره تمامیت انقلاب و جامعه به‌نام خود بود؛ چنان‌که روزنامه جمهوری اسلامی انگیزه نیروهای اسلامی از نزاع با گروه‌های چپ را تحقق مطالبه‌ای مردمی برای هماهنگ‌سازی دانشگاه با آرمان‌های انقلاب اسلامی قلمداد کرد (چه کسانی و چرا با انقلاب فرهنگی مخالفند؟، ۱۳۵۹). بدین منظور از سال ۱۳۵۸ طرحی برای تعطیلی و تحول دانشگاه‌ها از سوی دفتر تحکیم وحدت در حال ساماندهی بود؛ اما بر سر زمان اجرایی‌سازی آن توافق نظر وجود نداشت. به‌خصوص که رئیس‌جمهور، بنی‌صدر، نیز با طرح تهیه‌شده و تعطیلی دانشگاه‌ها موافق نبود (آقاجری، ۱۳۹۴)؛ اما دو حادثه، یکی افشای طرح از سوی مجاهدین خلق (توطئه اغتشاش، آشوب و تعطیل دانشگاه‌ها، ۱۳۵۹) و دیگری اخلاف در سخنرانی هاشمی رفسنجانی در تبریز (دانشگاه تبریز متشنج شد، ۱۳۵۹) سبب شد دانشجویان انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های تربیت‌معلم و علم و صنعت، خلاف نظر شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، طرح را اجرایی کنند (اثنی‌عشری، ۱۳۹۴). بدین ترتیب ستیز آشکار میان گروه‌های دانشجویی آغاز شد. محل اصلی نزاع مقابله با اندیشه‌های «ماتریالیستی» و «التقاطی» «مارکسیست‌ها» و «مارکسیست‌های اسلامی» بود. به‌خصوص که هنگامه انتخابات نخستین مجلس شورای اسلامی بود و بیم نفوذ این اندیشه‌ها به مجلس می‌رفت. ماتریالیسم که از اساس در تقابل با ایدئولوژی اسلامی تلقی می‌شد و اندیشه التقاطی نیز در کنار ضدیت با اسلام راستین از جهت حفظ نظم و امنیت کشور مسئله‌ساز می‌نمود. حاکمیت برای اداره امور نیازمند وحدت بود و تفکر التقاطی را مانع تحقق این هدف می‌دانست. اگرچه بنی‌صدر مخالف طرح انجمن‌های اسلامی برای تعطیلی دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی بود؛ اما به ضرورت «بعثت فرهنگی»^۸ باور داشت. او مخالف تفکر التقاطی بود و می‌گفت التقاط در معنای جمع عناصری که از اساس غیرقابل جمع هستند - در اینجا ایدئولوژی توحیدی و ایدئولوژی ماتریالیستی - ناگزیر از سازش است و سازش به مبارزه دوام نمی‌دهد. «معنای انقلاب فرهنگی آن است که این رویه سازشکارانه را رها کنیم. ایدئولوژی مبتنی بر تضاد را رها کنیم تا به وحدت برسیم و بتوانیم در برابر امپریالیسم بایستیم» (بنی‌صدر، ۱۳۵۹ الف). امام‌خمینی^(ره) نیز قاطعانه بر ضدیت اندیشه چپ اسلامی با فرهنگ اسلامی و جایگاه روحانیت

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی _____ محمد رضایی و همکاران

تأکید داشت و می‌گفت: «[این چپ‌ها] بیخ گوش شما می‌گویند مسجد می‌روید چکار کنید؟ این آخوند که کاری از او بر نمی‌آید؛ خودمان می‌رویم و [در مسجد] نماز [به جماعت] می‌خوانیم...» (خمینی، ۱۳۵۹ ب). نگرانی امام خمینی^(ره) از شکسته شدن نماز و کنار گذاشته شدن آخوند مسجد تنها معطوف به لحظه اکنون نبود و نشان از تاریکی سال‌ها شکسته شدن حریم باورهایش و کنار گذاشته شدن نیروهایش داشت. سال‌ها طردشدگی از سوی قدرت حاکم و گروه‌های روشنفکر به روحانیت آموخته بود بقا در گرو مبارزه با دشمن است. دشمنی که در چهره‌های مختلف رخ می‌نماید. گاه در چهره مشروطه‌خواه یا سلطنت‌ستیز لائیک یا سلطنت‌طلب شیفته غرب و گاه در چهره ظلم‌ستیز و عدالت‌خواه مارکسیست یا مارکسیست اسلامی. روحانیت باور داشت دشمن، دشمن است و اگر کنار گذاشته نشود، او را مجبور به کناره‌گیری خواهد کرد یا چنان باورهایش را دستخوش التقاط می‌سازد که نشانی از باورهای اصیل برجای نماند. هجوم واقعیات به اندازه‌ای سهمگین بود که اسلام رحمانی را در حاشیه قرار می‌داد و ذهنیتی ستیزه‌جو و سازش‌ناپذیر به جای آن می‌نشاند که تاب هیچ‌گونه انحراف از قرائت رسمی از اسلام نداشت و راهی جز حذف اندیشه رقیب و تکیه‌زدن بر اریکه قدرت نمی‌دید.

در برابر انجمن‌های اسلامی، گروه‌های چپ به شیوه‌های مختلف مقاومت کردند.^۹ چپ‌های غیرمسلمان چون نیروهای پیشگام، پیکار، مبارز و راه کارگر مشی مبارزه مسلحانه در پیش گرفتند (علل استعفای مدیریت سابق دانشگاه تهران، ۱۳۵۹)؛ اما «چپ‌های مسلمان»، همان انجمن‌های دانشجویان مسلمان وابسته به مجاهدین خلق، از مقاومت فیزیکی و ایجاد تشنج خودداری کردند (دفاتر و مراکز مجاهدین خلق موقتاً تعطیل شد، ۱۳۵۹). با وجود خودداری چپ‌های مسلمان از درگیری و اعلام وفاداری به اسلام و انقلاب، یکی از جریان‌های اصلی مورد توجه اسلام‌گرایان که در ضرورت حذف آن تردیدی نداشتند، همین گروه بود. رویارویی طردآمیز اسلام‌گرایان با چپ‌های مسلمان نارضایتی عمیق آنان را به دنبال داشت (انجمن دانشجویان مسلمان، ۱۳۵۹). دو انفجار ترتیب داده شده از سوی این گروه در دفتر حزب جمهوری اسلامی و ساختمان نخست‌وزیری تقریباً یک سال پس از نزاع‌های دانشگاه تبلور عدم رضایت عمیق آن‌ها از دولت جمهوری اسلامی بود؛ دو رویدادی که حاکمیت را در مبارزه با اندیشه‌های غیراسلامی و التقاطی مصمم‌تر ساخت.

نهادینه شدن انقلاب فرهنگی

رویداد انقلاب فرهنگی که از نزاع‌های دانشگاهی و سپس تعطیلی رسمی دانشگاه‌ها آغاز شده بود، بلافاصله پس از پایان اوج درگیری‌ها دغدغه ماندن و نهادینه شدن یافت؛ چنان‌که اثنی‌عشری، عضو انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت، روایت می‌کند:

برخی از نیروهای انجمن‌های اسلامی پس از پایان درگیری‌ها جذب کمیته‌های پاکسازی و جذب نیرو شدند. قرار بود افراد متعهد را شناسایی و به نهادهای انقلابی معرفی کنیم. من در بخش فرهنگی دانشجویانی را برای آموزش عکاسی، کارگردانی، فیلم‌برداری به تله‌فیلم (سیمافیلم کنونی) بردم. بسیاری از این دانشجویان جذب صداوسیما، واحد مرکزی خبر، ستاد تبلیغات جنگ و خبرگزاری جمهوری اسلامی شدند (۱۳۹۴).

انقلاب فرهنگی به دیگر عرصه‌های اجتماعی از جمله ادارات و سازمان‌های عمومی و دولتی بسط یافت و به نقطه عطفی در انتصابات نیروهای نظام بدل شد.

فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ از سوی امام‌خمينی^(ره) برای «برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف دانشگاهی»، «تعیین خط‌مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها بر اساس فرهنگ اسلامی»، «انتخاب و آماده‌سازی اساتید شایسته متعهد و آگاه»، «رسیدگی به امور دبیرستان‌ها و دیگر مراکز آموزشی که در رژیم سابق با آموزش و پرورش انحرافی و استعماری اداره می‌شدند» و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی صادر شد (خمينی، ۱۳۵۹ الف). آن‌گونه که در این فرمان آمده است، مسئولیت ستاد تنها به دانشگاه‌ها محدود نمی‌شد و همه مراکز آموزشی را در بر می‌گرفت. البته، تغییر رادیکال دانشگاه در مورد مدارس صورت تحولی تدریجی یافت و مسئولیت ایجاد این تحول بر عهده شورای عالی آموزش و پرورش گذاشته شد که در صورت لزوم با ستاد انقلاب فرهنگی همکاری می‌کرد (باهنر، ۱۳۵۹). افزون بر این، انقلاب فرهنگی تنها محدود به نظام آموزشی و دانشگاه نبود و رادیو و تلویزیون را هم شامل می‌شد؛ رادیو و تلویزیون باید از «هنر مبتذل، غیرمتعهد و بی‌محتوای آریامهری» تصفیه می‌شد تا به صورت یک «دانشگاه بزرگ اسلامی» درآید (نوروز اوج ابتذال در رادیو و تلویزیون، ۱۳۵۹). از این گذشته، ستاد انقلاب فرهنگی تنها نهاد مسئول در انقلاب فرهنگی نبود. چند ماه پس از تشکیل ستاد، جهاد دانشگاهی، به مثابه بازوی ستاد، آغاز به کار کرد (انقلاب فرهنگی چرا و چگونه آغاز شد، ۱۳۶۲). خیلی زود، در همان بحبوحه بحث‌های مربوط به انقلاب فرهنگی، سمینار پاکسازی ادارات دولتی نیز تشکیل شد. در این سمینار هم

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی _____ محمد رضایی و همکاران

انجمن‌های اسلامی همچون رویدادهای انقلاب دوم (تسخیر سفارت امریکا) و حوادث دانشگاه جلودار بودند (اتحادیه انجمن‌های اسلامی کارکنان دولت، ۱۳۵۹).

نهادمندی انقلاب فرهنگی چند نتیجه در پی داشت: نخست، انقلاب فرهنگی که از وجهی با نقد مدرنیزاسیون، تحول‌خواهی فرهنگی، بومی اندیشیدن و عمل کردن و رهایی از حصارهای نظام اندیشه و آموزش غربی (نک: آل‌احمد، ۱۳۹۱؛ میرسپاسی، ۱۳۸۴؛ نائینی، ۱۳۵۹) مرتبط بود، با نهادمند شدن و محصور گشتن در چارچوب ستاد انقلاب فرهنگی و کمیته‌های آن، صورتی سیاسی و غیرمردمی یافت. آقاجری در نقد نهادمند شدن انقلاب فرهنگی می‌گوید: «با تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی [احساس می‌کردم که آن روند تحول از پایین که مدنظر ما دانشجویان بود عملاً منحرف شده است. دوباره همان روند بوروکراتیک که جزو نگرانی‌های ما بود برقرار شده بود» (آقاجری، ۱۳۹۴)؛ دوم، استقرار نهادی انقلاب فرهنگی، دست‌اندرکار ساخت سوژه‌ای جدید شد که با سوژه ماه‌های آغازین انقلاب تفاوت داشت. اگر سوژه ایرانی در ابتدا فعالانه در اعتراضات مشارکت می‌کرد و مطالباتش را با مشت گره کرده در هوداری از این یا آن گروه فریاد می‌کشید و به مناسبت‌های گوناگون در سخنرانی‌ها و مطبوعات در باب انقلاب فرهنگی نظر می‌داد^{۱۰}، با گذشت مدت‌زمانی کوتاه از انقلاب یا به سوژه‌ای بی تفاوت و سلب مسئولیت شده بدل می‌گشت که می‌توانست با واگذاری مسئولیت‌هایش به دانای کل در پی تدبیر زندگی روزمره‌اش رود یا به سوژه‌ای ستیزه‌جو و انحصارطلب تغییر یابد که با دوست، همکار، هم‌محله‌ای یا دانشجوی هم‌کلاسی‌اش رفتاری خصمانه داشت. از این رو، انقلابی که خود را تجسم حق و به تعبیری «انفجار نور»^{۱۱} می‌دانست، نه سوژه‌ای حقیقت‌جو که سوژه‌ای انحصارطلب زاد که حقیقت را تنها در مشت خود می‌دید و این سرنوشتی تلخ برای انقلاب بود که زودهنگام رقم خورد^{۱۲}. پیوندی، دانشجوی اخراجی دوران انقلاب فرهنگی، در بیان خاطراتش گزاره‌ای به کار می‌برد که مصداق رویارویی ستیزه‌جویانه سوژه اسلام‌گرا با گروه‌های رقیب است. او می‌گوید:

من عضو سازمان‌های دانشجویی چپ بودم. دوستان خودم که در انجمن اسلامی عضو بودند، با صراحت می‌گفتند دیگر جای شما در دانشگاه نیست. اخراج دانشجویان برای آن‌ها طبیعی و قابل دفاع بود. دانشگاه به نظرشان باید در اختیار کسانی می‌بود که طرفدار واقعی انقلاب و مسلمان بودند و به ارزش‌های اسلامی احترام می‌گذاشتند (۱۳۹۵).

همچنین، کاتوزیان که در جریان حوادث دانشگاه در بهار ۱۳۵۹ از سمت سرپرستی دانشگاه تهران استعفا داده بود و چند ماه بعد در سال ۱۳۶۱ به سبب رأی هیئت بازسازی نیروی انسانی دانشگاه تهران از تمام خدمات دولتی و مؤسسات تابعه دولت کنار گذاشته شده بود، در خاطرات خود می‌گوید:

روزی که دفترم را در دانشکده حقوق ترک می‌کردم، گویی دنیا را ترک می‌کنم؛ چون دنیای خود را بر پایه تعلیم و تحقیق نهاده بودم و اکنون به خواری از آن بیرونم می‌کردند، در حالی که گناه من تنها ستیز با ظلم و طرفداری از حق بود... در راهرو به همکاری برخوردم که ادعای علم داشت و بی‌بهره از آدمیت بود. بی‌اعتنا از کنارم گذشت. گویی با ابلاغ دانشگاه در نظر او در حکم هیچ شده بودم... پس از رفتن من دانشکده نیز به جای خود نماند. جمع کثیری از نخبگان خانه‌نشین شدند و جای خود را به نوحاستگان کم‌مایه سپردند تا انقلاب فرهنگی به معنای واقعی تحقق پذیرد و سایه شوم جنگ نیز بر ابهت آن بیفزاید (۱۳۸۵: ۲۶۵).

برخورد خصمانه با سوژه دگراندیش، مصداق کردار ستیزه‌جویانه بود که حتی به منزله واکنشی در برابر انحصارطلبی گروه‌های رقیب^{۱۳}، بسیار با آرمان انسان بازاندیش مدرنیته بومی فاصله داشت. بدین ترتیب جنبش انقلاب فرهنگی، در حالی که در شکل نخستین و مردمی‌اش می‌توانست انسجام‌بخش کلیتی متکثر باشد و قدرت افول‌یافته «اراده جمعی یک ملت»^{۱۴} را به آن بازگرداند، خود به عامل جدایی سوژه‌ها از هم و بیگانگی آن‌ها با حاکمیت بدل شد؛ ستیزه‌جویی و شکاف، اراده سوژه‌ها را در عصبان علیه نیهیلیسم برخاسته از سیاست‌های مدرنیزاسیون تضعیف کرد؛ فرایند معنایابی و حیات‌بخشی به زندگی ماشینی از طریق پیوند میان سنت و مدرنیته را مختل نمود؛ ذهنیت سوژه‌ها را از مقولات معنا و زندگی اصیل متوجه نزاع خود و دیگری ساخت و دست آخر، سوژه‌ای برساخت که دغدغه‌اش حفظ منفعت از طریق ستیزه‌جویی یا انحصارطلبی بود و اگر نه، مشی بی‌تفاوتی در پیش می‌گرفت.

بازگشایی دانشگاه‌ها

بحبوحه حوادث دانشگاه و انقلاب فرهنگی سپری شد و پس از چند ماه وضعیت تا حدی عادی گشت. دانشگاه‌ها باز شدند و دانشجویان و دانشگاهیان هم‌سو با انقلاب اسلامی و آن‌هایی که از هجمه هیئت‌های پاکسازی در امان مانده بودند، به سر کلاس‌ها برگشتند؛^{۱۵} اما نیروهای اسلام‌گرا در انجمن‌های اسلامی که توانسته بودند با اتکا به پیروزی به‌دست‌آمده در

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی _____ محمد رضایی و همکاران

تسخیر سفارت امریکا و با استفاده از سرمایه تاریخی روحانیت، کاریزمای امام خمینی^(ره)، فرهنگ مذهبی مردم و نیز بسط قدرت از طریق نهادهای مکرر در قالب جهاد دانشگاهی، جهاد سازندگی، مدرسه تربیت مدرس و غیره جایگاه خود را در جامعه تثبیت کنند (برای نمونه، نک: برنامه‌های کمیته جذب نیرو برای فعالیتهای دانشجویان، ۱۳۵۹)، کنترل فضای دانشگاه و جامعه را در اختیار گرفتند. دو پروژه اسلامی سازی دانشگاه و کمی بعدتر، اسلامی سازی علوم انسانی طرح‌های پیشنهادی این فاتحان میدان دانشگاه برای درافکندن نظم جدید به نحو ایجابی بود تا دانشگاه و فرهنگ با ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی هم‌سو شود. روشن بود نظام تازه تأسیس نمی‌توانست با نظم نمادین پیشین سازگار باشد و از این روی، به نفی این نظم پرداخت؛ اما نفی به‌تنهایی کافی نبود و دولت نیاز به بازسازی نظم نمادین جدیدی داشت تا خود را مستحکم سازد و فرهنگ مورد تأییدش را در جامعه تثبیت کند. چنین اقدام ایجابی برای هرگونه تأسیس گفتمانی، به تعبیر لکائو و موف (۱۳۹۳: ۲۸۹) لازم است. انقلاب اول یا همان انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نفی استبداد و انقلاب دوم یا همان تسخیر سفارت امریکا نفی استعمار بود؛ اما رژیم جدید تثبیت نمی‌شد اگر در ایجاد امر اجتماعی به‌نحو ایجابی پیش نمی‌رفت و اگر که انقلاب در اعتراض محبوس می‌ماند. فرهنگ و دانشگاه عرصه‌هایی برای شکل‌گیری این ایجابیتهای جدید بودند^{۱۶}. از این رو، پایان مجموعه رویدادهای انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۲ با بازگشایی دانشگاه‌ها، حاکم شدن فضای اسلامی بر آن‌ها، مشخص شدن نسبی وضعیت رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی و آغاز طرح اسلامی سازی این علوم از سوی حاکمیت همراه شد (نک: قطعنامه سمینار کمیته علوم انسانی جهادهای دانشگاهی، ۱۳۶۲؛ جوهر انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۲).

در اساس، یکی از پیامدهای رویداد انقلاب فرهنگی آشکارشدن نگاه دوگانه مسئولان به رشته‌های علوم انسانی و دیگر رشته‌ها بود. اگرچه در واقعیت، نیاز جامعه به عمران، بهداشت و ضرورت‌های برخاسته از تحریم‌های اقتصادی و شرایط جنگی به اولویت بازگشایی دانشکده‌های پزشکی، کشاورزی و فنی انجامیده بود؛ اما تفاوت در نظام اندیشه‌ای رشته‌های علوم انسانی با دیگر رشته‌ها و ارتباط آن‌ها با مسائل عقیدتی، یکی از دغدغه‌های مسئولان حاکم بود (گروه مؤلفان، ۱۳۷۳: ۵ - ۶). بر اساس همین دوگانه شکل‌گرفته میان رشته‌های دانشگاهی بود که با وجود مشخص شدن وضعیت رشته‌های کشاورزی، پزشکی، ...، رشته‌های علوم انسانی همچنان در وضعیت ابهام به‌سر می‌بردند (سروش، ۱۳۸۸: ۱۹۲، ۶ - ۱۵).

بحث و جمع‌بندی

رویداد انقلاب فرهنگی در آغاز، هنگامه نهادمند شدن و نیز موقع بازگشایی دانشگاه‌ها حاصل مفصل‌بندی چندین مسئله و رویداد بود. نخست، نو شدن جامعه ایرانی و چگونگی رویارویی جامعه با این مسئله بود. اینکه در همان مسیر مدرنیزاسیون غربی پهلوی گام بردارد یا به بومی‌سازی تجربه مدرنیته اقدام کند یا مسیری دیگر در پیش گیرد. در این میان، افزایش قیمت نفت در اوایل دهه ۱۳۵۰ رویدادی تعیین‌کننده بود. در دوران پهلوی، به دنبال افزایش درآمد دولت، تحصیل در دانشگاه رایگان شد و «بسیاری از طبقات زیرین جامعه که مذهبی‌تر هم بودند به دانشگاه‌ها راه یافتند. این‌ها به سربازان تفکر نوگرایی دینی در دانشگاه‌ها تبدیل شدند» (حجاریان، ۱۳۷۸) که در ادامه، تحت‌تأثیر آرای شریعتی موجبات تغییر باورهای سنتی گروه‌هایی از مردم مذهبی را فراهم کردند. بدین ترتیب بازاندیشی در مدرنیزاسیون غربی پهلوی با اتکا به دین به رویکردی هژمونیک بدل شد. رویداد دوم به قدرت‌یافتن اسلام‌گرایان و شکاف دولت و رهبری و ضعف دولت در قیاس با اقتدار رهبری و روحانیت در بسیج گروه‌ها و نیروهای مردمی بر می‌گردد. مسئله ضعف دولت در ماه‌های ابتدایی انقلاب مسئله‌ای مهم بود. همین ناتوانی به بی‌نظمی در دانشگاه و جامعه دامن زد. هفته‌نامه امت با نسبت دادن این مسئله به فشارهای حاکم بر دولت نوشت:

با وجود گذشت بیش از پانزده ماه از پیروزی انقلاب، حاکمیت سیاسی انقلاب هنوز کاملاً تثبیت نشده است. محافل وابسته به امپریالیست‌ها و مزدوران رژیم سابق در حال فعالیت علیه جمهوری اسلامی هستند. [به علاوه،] حکومت بعثی عراق با حمایت امریکا و مزدوران شاه از طریق ارسال اسلحه و تحریک عشایر خوزستان، کردستان دیگری در خوزستان پدید آورده‌اند (حاکمیت سیاسی انقلاب، آماج توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی، ۱۳۵۹).

همچنین، رویدادهایی دیگر چون کمبود نیروی اجرایی که با تعطیل شدن دانشگاه‌ها و استفاده از نیروهای آن‌ها می‌توانست جبران شود، انتخابات اولین مجلس شورای اسلامی، آغاز جنگ تحمیلی، شدت گرفتن تحریم‌ها، مقابله قدرت‌های جهانی با ایران اسلامی و بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی و ساختمان نخست‌وزیری و ترور شخصیت‌های نظام از سوی مجاهدین خلق، در آغاز و استقرار انقلاب فرهنگی اثرگذار بودند.

وانگهی در کنار این رویدادها، برخی پرسش‌ها و ابهام‌های عمده به صورت درهم‌تنیده در رویداد انقلاب فرهنگی نقش داشتند که شماری از این‌ها به دوران آغازین انقلاب فرهنگی،

برخی به هنگامه نهادینه شدن و برخی به مرحله بازگشایی دانشگاه‌ها مربوط هستند. هر کدام از این پرسش‌ها و ابهام‌ها حاصل تردید در احکام فرهنگی پیشین هستند. برای نمونه، دانشگاه به‌طور معمول با خصایصی چون استقلال، آزادی، جایگاه رفیع دانش و منزلت بی‌نظیر دانشگاهیان شناخته می‌شود. به‌طور معمول، ویژگی‌های خاص دانشگاه امکان تغییر و تحول انقلابی در آن از سوی نیروهای بیرونی و سیاسی را دور از ذهن می‌سازد و امر نابهنجار تلقی می‌کند؛ اما پس از پیروزی انقلاب و با شرایط انقلابی، به‌خصوص قدرت یافتن اسلام‌گرایان، تردید در هر کدام از این احکام امکان‌پذیر شد. نخستین ابهام ویژگی‌های اصلی دانشگاه آینده بود. اینکه دانشگاه آینده با خصایصی چون استقلال و آزادی شناخته خواهد شد، آن‌گونه که در لایحه استقلال دانشگاه‌ها دیده می‌شود (شریعت‌مداری، ۱۳۵۷)، یا دانشگاهی اسلامی خواهد بود که در آن نظام علم و آموزش نشان از ارزش‌های اسلامی خواهد داشت. نظر به صحبت‌های ردوبدل‌شده میان سوژه‌های اصلی حوادث دانشگاه‌ها دال بر عدم توافق آن‌ها در این مورد است. به‌طوری که چند روز پیش از شروع درگیری‌ها، در حالی که انجمن‌های اسلامی بر اسلامی‌سازی دانشگاه تأکید می‌کردند. حبیبی، وزیر علوم، از استقلال دانشگاه‌ها سخن می‌گفت (مقاری، ۱۳۹۴). دومین امر مبهم گستره انقلاب فرهنگی بود؛ اینکه آیا انقلاب فرهنگی تنها تغییر و تحول در نظام آموزشی دانشگاه‌ها و مدارس را شامل می‌شود یا گستره‌ای وسیع‌تر دارد. در این زمینه نیز نظرات گوناگون بودند. برخی چون نائینی^{۱۷} (۱۳۵۹) و سروش (۱۳۶۲) تحول فرهنگی جامعه را در نظر داشتند و حتی معتقد بودند چنین تحولی زودتر از انقلاب سیاسی بهمن ۱۳۵۷ روی داده است. برخی دیگر اما انقلاب فرهنگی را مساوی تغییر و تحول نظام آموزشی و دانشگاه می‌دانستند که باید با «شیوه درست و در زمان مناسب» (شورای سرپرستان دانشکده‌های دانشگاه تهران، ۱۳۵۹) و «از مجرای شوراهای دانشجویی و در چارچوب سیستمی هماهنگ در کلیه دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها» (دانشجویان دموکرات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۹) انجام گیرد. مسئولان نظام باور داشتند چنین تغییری باید در جهت هماهنگی با نیازهای جامعه باشد (بنی‌صدر، ۱۳۵۹ ب)، ضمن اینکه به ارزش‌های اسلامی نیز توجه نماید (خمینی، ۱۳۵۹ ج). در این میان، اما نیروهای انجمن‌های اسلامی خواهان تغییر فراگیر در تمامی عرصه‌های اجتماعی از جمله دانشگاه برای انطباق جامعه با ارزش‌های اسلامی بودند (نظر گروه‌های دانشجویی درباره تأسیس دانشکده انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹). پرسش حل‌ناشده سوم به مسئله مقام مسئول در حوادث دانشگاه و انقلاب فرهنگی معطوف بود؛ اینکه با وجود آنکه دولت و وزارت علوم از نظر قانون مسئول رویدادهای دانشگاه بودند؛ اما در واقعیت به‌دلیل

خودسری نیروهای انجمن‌های اسلامی و بسیج نیروهای مردمی از سوی ائمه جماعات برای ورود به دانشگاه‌ها در جریان حوادث دانشگاه و سپس تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی از سوی امام خمینی^(ره) که به‌واقع، جریانی موازی وزارتخانه بود، دارای قدرت چندانی برای کنترل اوضاع نبودند^{۱۸}. چهارمین ابهام مسئله نظم آکادمیک بود. اگرچه پیش از شکل‌گیری ستاد انقلاب فرهنگی کمیته‌ای بنام کمیته هماهنگی برنامه‌ریزی نظام آموزشی در وزارت علوم مسئول برنامه‌ریزی برای تغییر و تحول انقلابی در وزارت علوم و دانشگاه‌ها شده بود، پس از فرمان امام این ستاد انقلاب فرهنگی بود که مسئولیت برنامه‌ریزی را بر عهده گرفت (نظرخواهی از اعضای هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها در مورد انقلاب فرهنگی، ۱۳۵۹). گویی با رویدادهای پیش‌آمده و فرمان امام برای تشکیل ستاد، همه طرح‌های پیشین در وزارت علوم نقش بر آب شده بود و از اساس یکی از پیامدهای انقلاب همین مختل شدن نظم آکادمیک بود؛ چنان‌که چند روز پس از تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در خرداد ۱۳۵۹، یکی از کارمندان دانشگاه ملی به خبرنگار روزنامه اطلاعات گفت: «وضع دانشگاه‌ها نسبت به قبل از انقلاب خیلی بدتر شده است؛ چون ضابطه‌ها از میان رفته و شورای سرپرستی دانشگاه جدی گرفته نمی‌شود» (مسائل دانشگاه ملی هم به درخواست «بحث آزاد» کشیده شد، ۱۳۵۹). فراستخواه چرایی مسئله را به حضور سازمان‌های موازی نسبت می‌دهد و می‌گوید: «با آغاز انقلاب فرهنگی آموزش عالی به عرصه حضور سیستم‌های تصمیم‌گیر متعدد و متوازی، حداقل به دو صورت دیوان‌سالار (وزارت فرهنگ و آموزش عالی) و هیئتی (ستاد انقلاب فرهنگی) درآمد و اختلافاتی میان آن‌ها شکل گرفت» (فراستخواه، ۱۳۸۷: ۶۰۷). و سرانجام، پنجمین امر مبهم وضعیت رشته‌های علوم انسانی و شباهت یا تفاوت آن‌ها با دیگر رشته‌ها بود. در این دوره، برخی علوم انسانی را یک‌سر متفاوت با دیگر علوم فرض می‌کردند که چون علوم بی‌طرف نیستند و فرهنگ و ایدئولوژی در آن‌ها لانه دارد، برنامه‌ریزی برای آن‌ها نیز نیازمند طی رویه‌های متفاوت است.

این متن در پاسخ به این پرسش نگاشته شد که انقلاب فرهنگی چگونه ممکن شد، چگونه پروبلماتیک شد و ذهن و زبان بسیاری را مدت‌ها در برگرفت. در پاسخ به این پرسش به مجموعه‌ای از نیروها اشاره شد که در کنار هم و با برهم‌کنشی، شرایط را برای تعطیلی دانشگاه‌ها و آغاز انقلاب فرهنگی فراهم ساختند. نخستین نیرو روشنفکران غرب‌ستیزی بودند که از پیش از انقلاب رؤیای جامعه‌ای دگرگونه برای گروه‌های خسته از مدرنیزاسیون پهلوی ترسیم کرده بودند و درواقع، مفصل شدن مفاهیم دانشگاه و انقلاب فرهنگی به آرمان شهری^{۱۹}

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی _____ محمد رضایی و همکاران

که نه در بازگشت به گذشته معنا می‌شد و نه در شبیه‌شدگی تمام به غرب، یکی از عواملی بود که زمینه را برای پروبلماتیزه‌شدن انقلاب فرهنگی فراهم ساخت؛ دوم، نیروی روحانیت و نیز گروه‌های اسلام‌گرا بود که از سال‌ها پیش منادی جامعه و حکومت اسلامی بودند و این ایده در نظر توده‌های مسلمان دارای جذابیت بود؛ سوم، نیروهای ملی‌گرا و ملی - مذهبی‌ها بودند که آزادی از استبداد و استعمار را می‌جستند. اگرچه آن‌ها در دولت بازرگان قدرت را در دست گرفتند؛ اما چندان نپاییدند و چهارم، گروه‌های چپ بودند که شامل گروه‌های اسلامی و غیراسلامی می‌شدند. نزاع‌های دانشگاه در آغاز انقلاب فرهنگی به میدانی برای نبرد این گروه‌ها با یکدیگر بر سر هژمونی بدل شده بود. «چهار روز حیاتی» در روزهای آخر فروردین و آغاز اردیبهشت ۱۳۵۹ برهه‌ای حساس در این نزاع‌ها بود. در این روزها، نیروهای انجمن‌های اسلامی که دارای حمایت حزب جمهوری اسلامی و برخی مقامات دولتی بودند (نک: استاندار مرا مجبور به استعفا کرد، ۱۳۵۹؛ علل استعفای مدیریت سابق دانشگاه تهران، ۱۳۵۹)، کنترل دانشگاه‌ها را در اختیار گرفتند و نیروهای دیگر احزاب و گروه‌ها، به‌خصوص چپ‌ها را کنار گذاشتند. نزاع‌های گروهی و پیروزی اسلام‌گرایان گامی بود برای پروبلماتیک‌شدن مفهوم انقلاب فرهنگی در جامعه پس از انقلاب. از این زمان به بعد، افراد و گروه‌های برجای‌مانده از تصفیه‌های انقلابی به بحث در باب انقلاب فرهنگی پرداختند، سمینارهایی تشکیل شد (برای نمونه نک: سمینار انقلاب فرهنگی در قم از امروز به مدت سه روز کار خود را آغاز می‌کند، ۱۳۵۹)، ستاد انقلاب فرهنگی تأسیس شد و نیروهای پیروز وارد سازمان‌های مختلف شدند و به کادرسازی و جذب اعضای جدید اقدام کردند.

وانگهی شرایط به‌وجودآمده نیز به پروبلماتیزه‌شدن انقلاب فرهنگی دامن می‌زد. این شرایط، همان‌طور که به برخی از آن‌ها اشاره شد، عبارت بودند از: ارتباطات موجود میان برخی اعضای شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی با گروه‌های اسلام‌گرای دانشگاه چون انجمن‌های اسلامی و سازمان‌های دانشجویان مسلمان، جامعه اسلامی دانشگاهیان و جامعه اسلامی کارکنان؛ ضرورت‌های برخاسته از وضعیت ناامن مناطق مرزی چون کردستان؛ قطع روابط با آمریکا و برقراری انواع تحریم‌ها و ضرورت حفظ وحدت تصمیم‌گیری برای پایان دادن به حوادث دانشگاه؛ در عین حال پراکندگی ناشی از رقابت افراد و گروه‌ها در انتخابات اولین مجلس شورای اسلامی و نیز کمبود نیروهای اجرایی به‌دلیل پاکسازی‌های گسترده و خروج بسیاری از افراد از کشور. مجموعه این شرایط زمینه را برای شکل گرفتن توافقی هر چند گذرا میان شورای انقلاب، دولت، روحانیت و نیروهای انجمن‌های اسلامی بر سر تعطیلی

دانشگاه‌ها مهیا کرد و گفتمان انقلاب فرهنگی را مسلط ساخت. در این میان می‌توان پرسید اگر اسلام‌گرایان دارای پایگاه مردمی نبودند و آرایشان از جمله اهمیت تزکیه در کنار تعلیم و تعلم و معیاربودگی آموزه‌های مکتبی اسلام در نظر جامعه سنتی و مذهبی واجد اهمیت نبود، مسئله دانشگاه در مسیر دیگری پیش نمی‌رفت؟- آیا در صورت مفصل‌نشدن مطالبات اسلام‌گرایان انقلابی با عادت‌واره جامعه سنتی و مذهبی، ائمه جمعه شهرهای گوناگون دارای اقتدار و مشروعیت لازم برای دعوت مردم برای کمک به دانشجویان مسلمان در نزاع با نیروهای چپ بودند؟ و آیا اگر این‌گونه نبود، نیروهای چپ می‌توانستند به‌منزله بدیل نیروهای اسلام‌گرا جلودار حوادث دانشگاه شوند؟ پس از پیروزی اسلام‌گرایان در نزاع‌های دانشگاه، رویدادهای دیگر چون شکل‌گرفتن ستاد انقلاب فرهنگی به‌مثابه نهادی موازی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تضعیف دولت، آغاز جنگ و ترور شخصیت‌های نظام از سوی مجاهدین خلق زمینه را برای تداوم تعطیلی دانشگاه‌ها و شکل‌گرفتن مسائل مطرح در ستاد انقلاب فرهنگی مثل متفاوت بودگی رشته‌های علوم انسانی فراهم کردند. به‌علاوه، رویداد انقلاب فرهنگی در آغاز، هنگامه بدل شدن به نهاد و نیز در زمان بازگشایی دانشگاه‌ها حاصل مفصل‌بندی چندین امر مبهم بود. همان‌طور که بیان شد، درباره هر کدام از این مسائل نظرات مختلفی وجود داشتند. بدین‌گونه کلاف انقلاب فرهنگی پیچیده‌تر و سوژه ایرانی سردرگم‌تر شد تا آنجا که بسیاری مشی بی‌تفاوتی در پیش گرفتند و انقلاب فرهنگی را نه آرمانی از آن خود که پروژه‌ای از آن دانای کل پنداشتند که خود طریقه حل و فصل‌اش بهتر داند.

وانگهی دولت و وزارت فرهنگ و آموزش عالی که در پی فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی از سوی رهبری از مسئولیت تصمیم‌گیری در مورد تحول نظام آموزش عالی سلب مسئولیت شده بودند، به عناصری اجرایی و مطیع ستاد و کمیته‌های آن بدل گشتند و تولیدکننده سوژه‌هایی شدند که حتی اگر نسبت به سرنوشت انقلاب و نظام بی‌تفاوت نبودند؛ اما سوژه‌هایی ستیزه‌جو بودند که کم‌ترین نسبتی با آرمان بومی‌سازی مدرنیته به‌منزله ایده‌آل انقلاب فرهنگی در صورت‌های نخستین، مردمی و غیرنهادینه‌اش نداشتند. آرمان مدرنیته بومی انسانی بازاندیش است که می‌تواند، چنان‌که برمن (۱۳۹۲) در تعریف از مدرنیته می‌گوید، حصارهای سنت و قدرت را درنوردد؛ در حالی که سوژه شکل‌گرفته در جریان انقلاب، اگر قفسی شکست، قفس استبداد و امپریالیسم بود، بدون آنکه از مشی مستبدانه و خلق‌و‌خوی ستیزه‌جویانه‌رهایی یافته باشد. ستیزه‌جویی حاصلی نداشت جز شکاف هر چه بیشتر میان مردم، گروه‌ها و حاکمیت، افول اراده جمعی ملت و تضعیف دولت. همان‌طور که در

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی _____ محمد رضایی و همکاران

پیش فرض‌های نظری با تأسی از نظریه جامعه شبکه‌ای میگدال گفته شد، نزاع‌های دانشگاه در شرایط ضعف دولت و قدرت نسبی جامعه آغاز شدند. به نظر ما، اقدامات فراقانونی در نزاع‌های دانشگاه و انجامیدن این نزاع‌ها به تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی به‌منزله نهادی قانون-گذار و فرادست نسبت به نهادها و قوانین پیشین به ساختار حاکمیتی دوگانه شکل دادند که در آن وزارت فرهنگ و آموزش عالی (بعدها وزارت علوم) در مقایسه با ستاد و بعدها شورای انقلاب فرهنگی، و به‌طور کلی دولت در مقایسه با دیگر ارکان حاکمیت سیاسی ضعیف‌تر می‌نمودند. این وضعیت در سال‌های بعد نیز تداوم یافت.

پی‌نوشت‌ها

^۱. اما این فرایند تنها ناظر بر «گفتن درباره چیزهایی» نیست؛ بلکه اعمال قدرت برای «ساختن چیزهایی» را با خود در پی دارد که به پیدایش نهادها، رویه‌ها و تکنیک‌های تازه اداره جامعه منجر می‌شود. روشن است فرایند پروبلماتیزه شدن می‌تواند تم‌های متنوع داشته باشد و از همین رو می‌تواند به پیدایش پیکره‌های اجتماعی تازه منجر شود و در پی خود رفتارهای و هنجارهای تازه‌ای پدید آورد. در ادامه، ما این پیکره‌های تازه را ذیل نام سامانه (dispositif) تحلیل می‌کنیم. روشن است تحلیلی که به کشف سامانه‌ها و رخداد‌های مؤثر در پیکربندی آن‌ها منجر شود، تحلیل سامانه است. این تحلیل بر پایه منطق تحلیلی است که در این مقاله تحلیل هم‌آیندی خوانده می‌شود و بر پایه این ادعا شکل گرفته است که پیدایش رخداد‌های تاریخی تابع ضرورتی تاریخی (نه ضرورتی جهان‌شمول) و حاصل برهم‌کنش نیروها و وقایع ریز و درشت در برش تاریخی خاصی هستند. این تحلیل به حضور هم‌زمان تحلیل علی و کارکردی توجه دارد. هرچند خود را به خلاف تاریخ‌نگاری‌های رایج محدود به تحلیل علی نمی‌داند. توصیف رابطه‌های متقابل شاید تعبیری مناسب برای توصیف این منطق تحلیلی است.

^۲. ازجمله مطالعات انجام‌شده در باب چرایی هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا پژوهش اخوان کاظمی و دهقانی (۱۳۹۴) است. آن‌ها در توضیح این رویداد به دو دسته عوامل گفتمانی و سیاسی اشاره می‌کنند. اگرچه این عوامل را می‌پذیریم؛ اما از آنجا که معتقدیم هژمونیک شدن یک گفتمان ناشی از فضای ابهام است، به شناسایی نقاط مبهم و پرخال نیز می‌پردازیم.

3. Migdal

۴. Articulation برای مطالبی بیشتر درباره این مفهوم مهم و بنیادی در مطالعات فرهنگی نک: Slack, J. D. (1996). The theory and method of articulation in cultural studies. In David Morley and Kuan-Hsing Chen (Eds). *Stuart Hall: Critical Dialogues in Cultural Studies* (pp: 113-130). London and New York: Routledge.

۵. عبدی (۱۳۷۸) می‌گوید جنبش دانشجویی در سال‌های انقلاب یا اشاره به گروه‌های چپ دارد و یا انجمن‌های اسلامی و سازمان‌های دانشجویان مسلمان. «ما هرگز نمی‌توانیم از چیزی بنام جنبش دانشجویی نهضت آزادی در آن دوران حرف بزنیم. چنین گرایشی اصلاً در دانشگاه حضور نداشت».

۶. مجاب (۱۹۹۱) نیز بر ارتباط انجمن‌های اسلامی فعال در انقلاب فرهنگی با حزب جمهوری اسلامی تأکید می‌کند. صرف‌نظر از روایت‌های متنوعی که می‌توان از انگیزه‌های انجمن‌های اسلامی در انقلاب فرهنگی به‌دست داد، در پیشروی آن‌ها در حوادث دانشگاه تردیدی نیست. به‌منزله شاهد، می‌توان به اقدام دانشجویان انجمن‌های اسلامی دانشگاه تربیت‌معلم در برکناری رئیس دانشگاه (رئیس دانشگاه تربیت‌معلم از کار برکنار شد، ۱۳۵۸) و اقدام دانشجویان دانشگاه ملی در تأسیس دانشکده انقلاب اسلامی اقتصاد و علوم سیاسی (اقدام انقلابی دانشجویان در تأسیس دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، ۱۳۵۸) پیش از پیام نوروزی امام خمینی (ره) و آغاز حوادث دانشگاه اشاره کرد.

۷. گروه‌های چپ اشاره دارد به چریک‌های فدایی خلق و دانشجویان پیشگام و پیشتاز، گروهک‌های توفان، راه کارگر، ندای کارگر، کارگران سوسیالیست، کارگران انقلابی، خط سومی‌ها شامل چندین گروهک که با عنوان دانشجویان مبارز با راهبرد مبارزه مسلحانه فعالیت می‌کردند، انجمن ملی دانشجویان و انجمن دانشجویان مسلمان یا همان شورای هماهنگی دانشجویان مسلمان (گروه‌ها و گروهک‌های مقابل دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۵۹).

۸. نک: کتاب بعثت فرهنگی، به قلم ابوالحسن بنی‌صدر.
۹. چپ‌های مسلمان و غیرمسلمان با وجود راهبردهای متفاوت بر سر این امر توافق داشتند که انقلاب فرهنگی برنامه‌ای سیاسی و طراحی‌شده در بیرون دانشگاه و از سوی حزب جمهوری اسلامی برای حذف جریان چپ‌هاست (نک: آقاجری، ۱۳۹۴). اثنی‌عشری (۱۳۹۴) این ادعا را می‌پذیرد و به آن اضافه می‌کند: «[دلیل دوم ما برای این اقدام آن بود که] کشور با کمبود نیروی اجرایی مواجه بود و می‌خواستیم دانشگاه را تعطیل کنیم تا برای شرکت در جهادسازندگی و نهضت سوادآموزی و کمک به اداره کشور به نهادهای مختلف برویم».

۱۰. برای نمونه‌هایی از مشارکت مردم و دانشگاهیان در جنبش مردمی انقلاب فرهنگی در ماه‌های نخست پس از انقلاب می‌توان به این موارد اشاره کرد: اسلامی، ۱۳۵۷؛ آل‌اسحاق، ۱۳۵۸؛ جوان، ۱۳۵۸.

۱۱. گفته می‌شود تعبیر «انفجار نور» را نخستین‌بار یاسر عرفات در توصیف انقلاب اسلامی در حضور امام خمینی (ع) به‌کار برد (امام هرگز نگفت انقلاب ما انفجار نور بود!، ۱۳۹۲).

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی _____ محمد رضایی و همکاران

۱۲. فوکو در باب نسبت قدرت و حقیقت می‌گوید: «هیچ چیز بی‌ثبات‌تر از رژیم سیاسی‌ای نیست که نسبت به حقیقت بی‌تفاوت است؛ اما هیچ چیز خطرناک‌تر از نظام سیاسی‌ای نیست که ادعای وضع کردن حقیقت را دارد. کارکرد حقیقت‌گویی نباید شکل قانون به‌خود بگیرد» (۱۳۷۹: ۲۱۲).
۱۳. به‌نظر دانشجویان اسلام‌گرا، رفتار دانشگاهیان تصفیه‌نشده و گروه‌های رقیب در یک سال نخست پس از انقلاب انحصارطلبانه بود: «[افراد تصفیه‌نشده از دانشگاه] پس از یک سال که از انقلاب سپری می‌شود، حاضر نیستند دست از انحصارطلبی بردارند و استادانی را که سال‌ها دور از وطن و یا در زندان بودند، به استخدام کامل درآورند. آن‌ها حتی در انتخاب دروس هم انحصارطلبی و جریان فکری خود را به نمایش می‌گذارند» (اقدام انقلابی دانشجویان در تأسیس دانشکده، ۱۳۵۸).
۱۴. فوکو (۱۳۷۹). هنگامه حضور در ایران چند ماه پیش از پیروزی انقلاب گفت: «من در تهران و در سراسر ایران اراده جمعی یک ملت را دیدم». به‌نظر می‌رسد این اراده طی یک سال نخست پس از پیروزی انقلاب به دلایل مختلف کم‌رنگ شد.
۱۵. سروش می‌گوید: «من از وزارت علوم پرسیدم و آن‌ها در گزارشی محرمانه به من اطلاع دادند که ۷۰۰ نفر از اساتید [در ماه‌های نخست پس از انقلاب] تصفیه شدند» (انقلاب فرهنگی در ایران؛ چرا و چگونه؟، ۱۳۹۵). همچنین، گفته می‌شود ۲۸ تا ۳۰ هزار دانشجو در آن زمان یا اخراج شدند یا هیچ‌وقت به دانشگاه برنگشتند (پیوندی، ۱۳۹۵).
۱۶. آلتوسر (۱۹۷۱) می‌گوید تغییر انقلابی فقط در دست‌به‌دست شدن قدرت سیاسی نیست؛ فقط به‌معنای آن نیست که ماشین سرکوب‌گر حاکم را بشکنیم و با یک ماشین سرکوب‌گر جدید جایگزین سازیم؛ بلکه تغییر و تحول انقلابی مستلزم از بین بردن سازوگرهای ایدئولوژیکی دولت پیشین و جایگزینی آن با سازوگرهای جدید نیز هست. نهادهای دین و آموزش مهم‌ترین ابزارهای ایدئولوژیکی دولت هستند. هدف این ابزارها وابسته کردن سوره‌ها به ایدئولوژی حاکم و حفظ مشروعیت و قدرت آن است.
۱۷. مدیرکل دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی در مرداد ۱۳۵۹.
۱۸. به‌نظر می‌رسد خاستگاه این مسئله که در گفت‌وگوهای مقام‌های مسئول در حوادث دانشگاه عیان است، اختلافات شورای انقلاب و دولت موقت در سال ۱۳۵۸ باشد. دولت بازرگان اعتقاد داشت شورای انقلاب که در اساس نقش تقنینی دارد، در امور اجرایی که در حوزه اختیارات رئیس‌جمهور هستند، مداخله می‌کند. به‌علاوه، دولت اعتقاد داشت شورای انقلاب که بیشتر اعضای آن عضو حزب جمهوری اسلامی هستند، در راستای منافع حزبی در کار دولت کارشکنی می‌کنند (رضوی، ۱۳۹۷: ۲۴۱).
۱۹. منظور از این آرمان‌شهر تصویری است که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در پی افول جنبش فکری جدایی دین از سیاست و ناسیونالیسم مبتنی بر ایران‌شهری از یک‌سو و تغییرات عمده در ساختار اجتماعی

جامعه ایرانی از سوی دیگر در ذهنیت جامعه ایرانی شکل گرفته بود (نک: نجف‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۵۹ - ۲۶۹).

منابع

- آقاجری، هاشم (۱۳۹۴). «انقلاب فرهنگی چین، الگوی دانشجویان». *اندیشه پویا*. ش ۲۵. صص ۶۶ - ۶۷.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۹۱). *غربزدگی*. تهران: آدینه سبز.
- آل‌اسحاق، محمد (۱۳۵۸ / ۴ / ۲۷). «در ضرورت انقلاب فرهنگی». *روزنامه انقلاب اسلامی*. ش ۲۴. ص ۷.
- اتحادیه انجمن‌های اسلامی کارکنان دولت (۱ / ۴ / ۱۳۵۹). «قطعه‌نامه سمینار پاکسازی ادارات دولتی». *روزنامه اطلاعات*. ش ۱۶۱۷۱. ص ۱۱.
- اثنی‌عشری، محمدعلی (۱۳۹۴). «با روزنامه جمهوری هماهنگ بودیم». *اندیشه پویا*. ش ۲۵. صص ۷۱ - ۷۲.
- اخوان کاظمی، مسعود و رضا دهقانی (۱۳۹۴). «تحلیل علل هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا در مقایسه با دو گفتمان چپ و لیبرال در انقلاب اسلامی ایران». *پژوهش‌های معاصر / انقلاب اسلامی*. د ۱. ش ۱. صص ۴۱ - ۶۱.
- «استاندار مرا مجبور به استعفا کرد» (۱۳۵۹ / ۲ / ۹). *روزنامه انقلاب اسلامی*. ش ۲۴۳. ص ۲.
- اسلامی، محمد (۱۳۵۷ / ۱۲ / ۲۰). «باید دست به انقلاب فرهنگی زد». *روزنامه کیهان*. ش ۱۰۶۵۸. ص ۶.
- «اقدام انقلابی دانشجویان در تأسیس دانشکده» (۱۳۵۸ / ۱۲ / ۲۲). *روزنامه انقلاب اسلامی*. ش ۲۱۳. ص ۲.
- «امام هرگز نگفت انقلاب ما انفجار نور بود!» (۱۳۹۲). بازیابی شده در ۹ مهر ۱۳۹۷. برگرفته از <http://yon.ir/eMOu3>.
- انجمن دانشجویان مسلمان (۱۳۵۹ / ۱ / ۳۱). «اعلامیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها». *روزنامه اطلاعات*. ش ۱۶۱۲۲. ص ۱۰.
- «نظر گروه‌های دانشجویی درباره تأسیس دانشکده انقلاب اسلامی» (۱۳۵۹). *روزنامه اطلاعات*. ش ۱۶۱۰۵. ص ۸.
- «انقلاب فرهنگی در ایران؛ چرا و چگونه؟» (۱۳۹۵). بازیابی شده در ۴ مهر ۱۳۹۷. برگرفته از <http://yon.ir/b8Ycf>.

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی ————— محمد رضایی و همکاران

- «انقلاب فرهنگی چرا و چگونه آغاز شد» (۱/ ۲ / ۱۳۶۲). روزنامه/اطلاعات. ش ۱۶۹۹۳. ص ۷.
- اوون، دیوید (۱۳۹۴). بلوغ و مدرنیته؛ نیچه، وبر، فوکو و سرشت دوجبهی خرد. ترجمه سعید حاجی‌ناصری و زانیار ابراهیمی. تهران: رخداد نو.
- باهنر، محمدجواد (۵/ ۴ / ۱۳۵۹). «انقلاب فرهنگی شامل مدارس هم می‌شود». روزنامه/اطلاعات، ش ۱۶۱۷۵. ص ۱۱.
- برمن، مارشال (۱۳۹۲). تجربه مدرنیته. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: طرح نو.
- «برنامه‌های کمیته‌های جذب نیرو برای فعالیت‌های دانشجویان» (۱۳۵۹). روزنامه/اطلاعات. ش ۱۶۱۷۱. ص ۱۲.
- بنی‌صدر، ابوالحسن (۲۳/ ۲ / ۱۳۵۹ الف). «وحدت در تاریکی و ابهام یک وحدت قلبی است». روزنامه/انقلاب/سلامی. ش ۲۵۴. صص ۶ - ۷.
- بنی‌صدر، ابوالحسن (۶/ ۱ / ۱۳۵۹ ب). «دیدارهای نوروزی رئیس‌جمهوری». روزنامه/اطلاعات. ش ۱۶۱۰۳. ص ۹.
- پیوندی، سعید (۱۳۹۵). «روایت یک دانشجوی اخراجی از انقلاب فرهنگی». بازیابی شده در ۴ مهر ۱۳۹۷. برگرفته از <https://iranwire.com/fa/features/19940?ref=specials>.
- تاجیک، محمدرضا و امین‌علی محمدی (۱۳۹۵). «جایگاه دانشگاه در مناسبات قدرت (بررسی موردی: انقلاب فرهنگی در سطح محتوا، ساختار و سوژه دانشگاه در ایران)». *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. س ۸. ش ۱ (پیاپی ۴۷). صص ۹۶ - ۱۳۳.
- «توطئه اغتشاش، آشوب و تعطیل دانشگاه‌ها» (۱۳۵۹). مجاهد. ش ۴۴. س ۱. صص ۱ - ۲.
- جوان، داریوش (۵/ ۶ / ۱۳۵۸). «رسالت سازندگی فرهنگ زور بر عهده دانشگاه است». روزنامه/انقلاب/سلامی. ش ۵۶. ص ۶.
- «جوهر انقلاب فرهنگی» (۳/ ۲ / ۱۳۶۲). روزنامه/اطلاعات. ش ۱۶۹۹۴. صص ۱، ۱۵.
- «چه کسانی و چرا با انقلاب فرهنگی مخالفند؟» (۳۱/ ۱ / ۱۳۵۹). روزنامه جمهوری/سلامی. ش ۲۵۷. ص ۶.
- «حاکمیت سیاسی انقلاب، آماج توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی» (۱۳۵۹). هفته‌نامه امت. ش ۶۱. صص ۱، ۳.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۸). «تنها قلب تپنده در دوران انسداد سیاسی» از کتاب *دیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران*. به اهتمام مسعود سفیری. تهران: نشر نی.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

- «اطلاعیه حزب جمهوری اسلامی درباره دانشگاه‌ها» (۳۰ / ۱ / ۱۳۵۹). روزنامه اطلاعات. ش ۱۶۱۲۱. ص ۳.
- خمینی، روح الله (۲۴ / ۳ / ۱۳۵۹ الف). «فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی». روزنامه اطلاعات. ش ۱۶۱۶۴. ص ۱۰.
- _____ (۱۸ / ۳ / ۱۳۵۹ الف). «سخنان مهم امام درباره حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مساجد». روزنامه انقلاب اسلامی. ش ۲۷۴. ص ۳.
- _____ (۶ / ۱ / ۱۳۵۹ ج). «باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم». روزنامه اطلاعات. ش ۱۶۱۰۳. ص ۴.
- _____ (۱۵ / ۸ / ۱۳۵۸). «در ایران باز انقلاب است». روزنامه انقلاب اسلامی. ش ۱۱۲. ص ۱.
- دانشجویان دانشکده هنرهای دراماتیک (۳۱ / ۱ / ۱۳۵۹). «پاره کردن اعلامیه‌های انجمن اسلامی کاری معمول و متداول است». روزنامه جمهوری اسلامی. ش ۲۵۷. ص ۱۰.
- دانشجویان دموکرات دانشگاه ملی ایران (۷ / ۱ / ۱۳۵۹). «مشکلات دانشجویان باید از طریق شوراهای دانشجویی حل شود». روزنامه اطلاعات. ش ۱۶۱۰۴. ص ۱۲.
- «دانشگاه تبریز متشنج شد» (۲۷ / ۱ / ۱۳۵۹). روزنامه اطلاعات. ش ۱۶۱۱۹. ص ۱۲.
- «دفتر و مراکز مجاهدین خلق موقتاً تعطیل شد» (۸ / ۴ / ۱۳۵۹). روزنامه اطلاعات. ش ۱۶۱۷۶. ص ۱۱.
- «رئیس دانشگاه تربیت معلم از کار برکنار شد» (۱۸ / ۱۲ / ۱۳۵۸). روزنامه انقلاب اسلامی. ش ۲۰۹. ص ۲.
- رضایی، محمد و همکاران (۱۳۹۶). چهار روز از حیات دانشگاه پس از انقلاب (۳۰ فروردین تا ۲ اردیبهشت). تحقیقات فرهنگی ایران. د ۱۰. ش ۱. صص ۱۷۷ - ۲۰۰.
- رضوی، سیدمسعود (۱۳۹۷). هاشمی و انقلاب (تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ). تهران: اطلاعات.
- روشن‌نهاد، ناهید (۱۳۸۳). انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زائری، قاسم و حاجیه محمدعلی‌زاده (۱۳۹۶). تباریابی رخداد انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها بر مبنای هم‌سویی انتقادی روندهای کلان فرهنگی دوره ماقبل اسلامی. راهبرد فرهنگ. ش ۳۷. صص ۷ - ۵۰.

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی _____ محمد رضایی و همکاران

- _____ (۱۳۹۵). «شناسایی صورت‌بندی گفتمانی واقعه انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها (۱۳۵۹ - ۱۳۶۳)». *روش‌شناسی علوم انسانی*. س ۲۲. ش ۸۶. صص ۷ - ۳۷.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸). *تفرج صنع: گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی*. تهران: صراط.
- _____ (۱۳۶۲ / ۲ / ۶). «وضع علمی دانشگاه و وضع نامطلوب آن زمینه اصلی انقلاب فرهنگی بود». *روزنامه اطلاعات*. ش ۱۶۹۹۷. ص ۲۴.
- «سمینار انقلاب فرهنگی در قم از امروز به مدت سه روز کار خود را آغاز می‌کند» (۳۱ / ۲ / ۱۳۵۹). *روزنامه انقلاب اسلامی*. ش ۲۶۱. ص ۳.
- شریعتمداری، علی (۷ / ۱۲ / ۱۳۵۷). «لایحه استقلال دانشگاه‌ها را دانشگاهیان تهیه می‌کنند». *روزنامه اطلاعات*. ش ۱۵۷۹۴. ص ۲.
- «شورای انقلاب: دانشگاه‌ها تا ۱۵ خرداد باید باز باشند» (۳۰ / ۱ / ۱۳۵۹). *روزنامه اطلاعات*. ش ۱۶۱۲۱. ص ۲.
- شورای دانشجویان تشکیل‌دهنده سمینار رسالت دانشجو و دانشگاه در دانشکده الهیات (۲۸ / ۱ / ۱۳۵۹). «دانشجویان از آیت‌ا... منتظری خواستار نظارت بر دانشگاه‌ها شدند». *روزنامه جمهوری اسلامی*. ش ۲۵۵. ص ۷.
- شورای سرپرستان دانشکده‌های دانشگاه تهران (۲ / ۲ / ۱۳۵۹). «ما ضرب و شتم دانشجویان را محکوم می‌کنیم». *روزنامه انقلاب اسلامی*. ش ۲۳۸. ص ۳.
- عبدی، عباس (۱۳۷۸). «اصلاح‌طلبی جنبش دانشجویی» از کتاب *دیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران*. به اهتمام مسعود سفیری. تهران: نی.
- «علل استعفای مدیریت سابق دانشگاه تهران» (۲۲ / ۲ / ۱۳۵۹). *روزنامه انقلاب اسلامی*. ش ۲۵۳. ص ۶.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۷). *تاریخ دانشگاه در ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۷). *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن*. تهران: رسا.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳). *دیرینه‌شناسی دانش*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

- _____ (۱۳۹۳ ب). پروبلماتیزه کردن چیست؟، ترجمه محمد مهدی اردبیلی. بازیابی شده در ۱۵ شهریور ۱۳۹۸. برگرفته از <http://yon.ir/YHXQi>.
- _____ (۱۳۷۹). *ایران: روح یک جهان بی‌روح و ۹ گفت‌وگوی دیگر*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.
- «قطعنامه سمینار کمیته علوم انسانی جهادهای دانشگاهی» (۱۳۶۲ / ۳ / ۲۴). روزنامه اطلاعات. ش ۱۷۰۳۴. ص ۱۵.
- «قطعنامه شورای دانشگاه تبریز» (۱۳۵۹ / ۱ / ۳۱). روزنامه اطلاعات. ش ۱۶۱۲۲. ص ۳.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *از کجا آمده‌ام/ آمدنم بهر چه بود؟ زندگی من*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلی، مایکل (۱۳۸۵). *نقد و قدرت: بازآفرینی مناظره فوکو و هابرماس*. ترجمه فرزانه سجودی. تهران: اختران.
- گروه مؤلفان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۳). *درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی*. جلد اول. تهران: سمت.
- گروه‌ها و گروهک‌های مقابل دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (۱۳۵۹ / ۱ / ۳۰). روزنامه جمهوری اسلامی. ش ۲۵۶. ص ۳.
- «گزارش مراسم امروز دانشگاه» (۱۳۵۹ / ۲ / ۲). روزنامه انقلاب اسلامی. ش ۲۳۸. ص ۱.
- لکلائو، ارنستو؛ شان‌تال موف (۱۳۹۳). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی: به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال*. ترجمه محمد رضایی. تهران: ثالث.
- «مسائل دانشگاه ملی هم به درخواست «بحث آزاد» کشیده شد» (۱۳۵۹ / ۴ / ۳). روزنامه اطلاعات. ش ۱۶۱۷۳. ص ۴.
- «معیارهای جدید برای تصفیه در دانشگاه‌ها تعیین می‌شود» (۱۳۵۹ / ۴ / ۲۳). روزنامه اطلاعات. ش ۱۶۱۸۹. ص ۱۲.
- مقاری، علی (۱۳۹۴). «امام نه مخالف بود نه موافق». *اندیشه پویا*. ش ۲۵. ص ۷۲.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۴). *تأملی در مدرنیته ایرانی*. تهران: طرح نو.
- نائینی، سیدمحمدکاظم (۱۳۵۹). «آنچه خود داریم». روزنامه اطلاعات. ش ۱۶۲۰۱. ص ۱۱.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۵). *جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی*. تهران: تیسرا.

سه اپیزود انقلاب فرهنگی: از پیدایی تا نهادینگی _____ محمد رضایی و همکاران

- _____ (۱۳۸۷). «بازخوانی رابطه قدرت در ایران: دولت ضعیف و جامعه قوی». *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، صص ۷۵ - ۹۵.
- «نظرخواهی از اعضای هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها در مورد انقلاب فرهنگی» (۱۳۵۹ / ۴ / ۳). *روزنامه اطلاعات*. ش ۱۶۱۷۳. ص ۳.
- «نظر مجاهدین خلق درباره تعطیل مراکز آموزشی» (۱۳۵۹ / ۱ / ۳۰). *روزنامه اطلاعات*. ش ۱۶۱۲۱. ص ۲.
- «نوروز اوج ابتدال در رادیو و تلویزیون» (۱۳۵۹ / ۱ / ۶). *روزنامه جمهوری اسلامی*. ش ۲۳۹. ص ۲.
- «وجوه اشتراک اعضای ستاد انقلاب فرهنگی اعلام شد» (۱۳۵۹ / ۴ / ۸). *روزنامه اطلاعات*. ش ۱۶۱۷۶. ص ۴.
- Agamben, G. (2009). *What is an Apparatus? And Other Essays*. Redwood City, CA: Stanford University Press.
- Althusser, L. (1971). "Ideology and Ideological State Apparatuses". in *Lenin and philosophy and other essays*.
- Koopman, C. (2013). *Genealogy as critique Foucault and the problems of modernity*. Bloomington: Indiana University Press .
- Mojab, Sh. (1991). *The State and University: The "Islamic Cultural Revolution" in the Institutions of Higher Education of Iran, 1980-87*, Ph.D. Dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.

Cultural Revolution in Three Episodes: From Emergence to Institutionalization

Mohamad Rezaei,^۱ Nafiseh Hesaraki,^۲ Mohamad Ali Khalili Ardakani^۳

Abstract

Cultural revolution in Iran has been usually represented as an inescapable consequence of 1979 revolution, which imposed by government's will to suppress the opponents and stabilize new order. Such descriptions lack the conditions and disputes out of which the event emerged. In this article, we contend that making sense of cultural revolution requires a more effective illustration through understanding the historical conditions, its relation with society and a thick description of the events. Moreover, based on conjunctural analysis, we argue that the whole procedure of the event can be analyzed in three episodes: the emergence, institutionalization, and re-opening of the universities. It seems that a series of events had an active hand in the processes including the rise of Islamists, the state's weakness, the hostage crisis, the border unrests, the widespread clearings, the election of the first parliament, and the bombing of the offices of Islamic Republic Party and the prime minister. Furthermore, several critical issues initiate the event, including its scope and extension, the feature of post-revolutionary university, and the responsive authorities. In addition, the problem of academic order contributed in the period of institutionalization and establishing the Bureau of the Cultural Revolution. The last but not the least problem formed around reopening of humanities in universities. We argued the articulation of events and problems led to problematization of cultural revolution. Also this articulation illustrates the beginnings of ideological cultural politics in post-revolutionary Iran.

Keywords: cultural revolution, articulation of forces, conjunctural analysis, cultural politics in Iran, the problem of human sciences

^۱Researcher at Frankfurt Research Center on Global Islam, Goethe University, Frankfurt

^۲PhD student in political sociology, Tarbiat Modarres University

^۳Assistant Professor, Tarbiat Modarres University